

دستاوردهای نظری و عملی جرم شناسی رشد مدار

فرید محسنی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۱۸)

چکیده

ویژگی مشخص کننده جرم شناسی رشد مدار، تمرکز بر بزهکاری، در ارتباط با تغیراتی است که در طول زمان، در افراد و شرایط زندگی شان ایجاد می‌شود. دوران کودکی و نوجوانی، کانونی ترین موضوعات جرم شناسی رشد مدار بوده و بیشترین حجم پژوهش‌ها در عمل، به آن‌ها اختصاص یافته‌اند. مهم‌ترین مسائل مورد توجه جرم شناسان رشد مدار عبارتند از استمرار و تغییر در رفتار، در طی روند زندگی که از جمله مصادیق آن‌ها می‌توان به شروع و خاتمه بزهکاری، حرفة مجرمانه و الگوهای بزهکاری در طول زمان اشاره نمود. این گرایش از جرم شناسی با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب و نظریات مختلف، قادر به ارائه کاربردی ترین راهکارها برای مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن در تمامی طول زندگی، از کودکی تا پایان بزرگسالی می‌باشد. رویکردهای اصلی در این زمینه عبارتند از ایجاد مبنای قوی برای شناخت بزهکاران جوان، مداخلات زودرس قبل از قرار گرفتن در اولین فرصت‌های ارتکاب و چگونگی عملکرد نظام عدالت کیفری و ارائه کنندگان خدمات اجتماعی در این زمینه برای یاری رساندن به این گروه سنی، قبل از حاضر شدن در دادگاه.

نوشتار حاضر، به بررسی اختصاری دستاوردهای متفاوت این گرایش از جرم شناسی و بعد از آن اختصاص دارد.

وازگان کلیدی: جرم شناسی رشد مدار، روند زندگی، بزهکاران جوان، مداخلات زودرس، ماهیت میان رشته‌ای.

مقدمه

چرا کودکان یک محله یا حتی یک خانواده، کاملاً متفاوت رشد کرده و دارای ویژگی‌های شخصیتی گوناگون می‌گردند؟ چرا در برخی موارد، افراد نماینده الگوهای بزهکاری مشابه، از زمینه‌های کاملاً متفاوت برخاسته‌اند؟ چرا بزهکاران بزرگسال، غالباً دارای سوابق بزهکاری در کودکی هستند؟ چرا برخی افراد، بویژه اگر در سال‌های اولیه زندگی، به خلافکاری روی آورده باشند، در دوره ای طولانی از زندگی خود، در بزهکاری پایدار می‌مانند؟ چرا برخی افراد، پیوسته جامعه پذیر بوده و از درگیری در بزهکاری پرهیز می‌کنند یا تنها در سطوح بسیار جزئی آن وارد می‌شوند؟ چرا برخی افراد جامعه پذیر، مسیر خود را تغییر داده و در سنین بالا به بزهکاری روی می‌آورند؟ بهترین راهکار برای جلوگیری از بازگشت زندانیان سابق، به زندگی مجرمانه و زندان چیست؟ و در نهایت، برای پیشگیری از گرایش کودکان و نوجوانان به کجروی و بزهکاری و ممانعت از تبدیل شدن کودکان بزهکار به تبهکاران بزرگسال، چه کاری می‌توان انجام داد؟

پرسش‌هایی از این دست، کانونی ترین مسائل مطروحه در گرایشی از جرم‌شناسی می‌باشد که «جرائم‌شناسی رشدمند» یا «جرائم‌شناسی روند زندگی» نام گرفته است. رشته‌ای که ظرف دو دهه گذشته، به دلیل ویژگی‌هایش، مورد توجه واقع شده و در حال شکوفایی است (Blokland, Nieuwberta, 2010, p.52).

برخلاف روانشناسی رشد، که دارای پیشینه ای طولانی بوده و همواره در عرصه پژوهش‌های روان‌شناسانه یا رشته‌های مرتبط حضور داشته است، این گرایش از جرم‌شناسی، ضمن گشودن فصل جدیدی در مطالعات جرم-شناسانه، با تکیه بر چشم اندازی رشدمنگر، به مطالعه تغییرات فردی و گذرا در جریان مراحل گوناگون حیات انسان‌ها می‌پردازد. در حالی که بیشتر نظریات جرم‌شناسانه همواره با تأکید صرف بر مؤلفه‌های زیست‌شناسانه، روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، به چاره جویی برای مقابله با پدیده بزهکاری پرداخته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش‌ها و مشاهدات رشد مدارانه، در نهایت، منجر به کمک به تشخیص و مطالعه متغیرهایی می‌گردد که بطور مستقیم یا غیرمستقیم، بر تعییر رفتار در فرآیند تغییر سن، و بویژه شکل‌گیری رفتار منحرفانه و مجرمانه مؤثرند (Stewart, 2007, p.1).

علاوه بر این، رهیافت‌های رشدمنگر، تنها ناظر بر فرآیند شکل‌گیری جرم نمی‌باشد و قابلیت‌های خود را در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مبارزه با بازگشت به بزهکاری نیز به کار گرفته‌اند که حاصل آن پدیداری «پیشگیری رشدمندار» است.

جرائم‌شناسی رشدمندار که هسته اصلی آن مطالعه جرم در ارتباط با روند زندگی است، به تشریع چگونگی تأثیرپذیری الگو و ماهیت بزهکاری از «سن» اختصاص دارد. در واقع، هسته اصلی جستارهای این گرایش از جرم‌شناسی، مطالعه تغییرات «دروون فردی» در ارتباط با بزهکاری، در ادوار گوناگون زندگی است و نظریه پردازی‌های انجام شده در این حوزه، منجر به شناخت ارتباط قطعی و روشن میان ادوار مختلف زندگی، چگونگی، فراوانی و انواع جرائم، گردیده است (Newburn, 2007, p.823). در حقیقت، رابطه سن و جرم موضوع اصلی مطالعه جرم‌شناسی رشدمندار می‌باشد.

نوشتار حاضر، به بررسی ابعاد گوناگون جرم‌شناسی رشدمندار اختصاص دارد اما بررسی جنبه‌های مختلف و عناصر چشم انداز مذکور، به نگاهی کوتاه به پیشینه و دیگر زمینه‌های شکل‌گیری آن نیاز دارد.

۱- پیشینه

شكل‌گیری، تغییر و فرآیند توسعه جرم‌شناسی علمی، به عنوان سلسله مطالعات و مباحثات انجام شده در مورد جرم، نشان دهنده گونه‌ای متفاوت از اندیشه و پژوهش در این زمینه می‌باشد که در قالب شکل‌گیری مفاهیمی فراتر از جامعه شناسی انحراف و کترول و حقوق کیفری متبلور گشته است. جرم‌شناسی از اواسط قرن بیستم به واسطه نشریات، مؤسسات، اساتید، پژوهش گران و نهادهای تخصصی خود، از دیگر مباحثات مشابه و مرتبط با خود، پیشی گرفته و به هویت حرفه‌ای و علمی متمایزی دست یافته که عمدها بر پایه حمایت دانشگاه‌ها و دولت‌ها قرار دارد (Garland, 2007, p. 4).

جرائم‌شناسی نوین، برخاسته از همگرایی و در عین حال رقابت دو جریان کاملاً متفاوت در این حوزه می‌باشد که عبارتند از پژوهه‌های دولتی و انگاره‌های لومبروزوی. جریان‌های مذکور در کنار هم مبنایی چند وجهی و میان رشته‌ای برای جرم‌شناسی فراهم آورده‌اند که

ریشه‌های بزهکاری را در نظریات زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی جستجو می‌نماید. منظور از پژوهه‌های دولتی، سلسله مطالعات و مشاهدات مفصل و دنباله دار تجربی است که از قرن هجدهم، به منظور ارتقاء روش‌های کارآمد و منصفانه اجرای عدالت کیفری و سودمندی اجتماعی از طریق ترسیم الگوهای بزهکاری و نظارت بر نحوه عملکرد پلیس و اداره زند آن‌ها انجام شده است (Ibid).

انگاره‌های لومبروزوی، در نقطه مقابل شیوه‌های فوق قرار داشته و به نوعی از پژوهش باز می‌گردد که بر پایه علوم تشریحی و با هدف علت‌شناسی بزهکاری، بر این مبنای انجام می‌شد که بزهکاران، به لحاظ علمی و زیستی، از غیربزهکاران متمایز و قابل تشخیص‌اند (Ibid, p.5).

اگر چه هر دو روش فوق، در طی قرن بیستم، بارها و بطور جدی مورد تجدید نظر قرار گرفتند و ماهیت و جایگاه جرم شناسی، به واسطه تعامل و رقابت این دو الگوی اصلی و حضور مستمر دانشگاهیان در این زمینه، دچار تغییراتی شکرف شد، دستآوردهای آنان فاقد تمامی عناصر لازم برای ادامه حیات جرم شناسی، تجزیه و تحلیل پدیده بزهکاری و نیل به اهداف آن می‌باشد (Ibid).

در تمامی رویکردهای فوق، انسان به لحاظ خصوصیات زیستی، روانی و یا تعاملات اجتماعی، موضوع جستارهای جرم شناسانه قرار می‌گیرد. در نتیجه، هر یک از این مؤلفه‌ها، صرفنظر از مقطع سنی افراد، در فرآیند ارتکاب جرم، دارای تأثیر یکسان بر انسان می‌باشند. جرم شناسی رشدنگر، برای اولین بار، انسان را به لحاظ ارتباط ادوار مختلف زندگی با الگوهای فراوانی بزهکاری، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بدین ترتیب، با رواج نظریه‌هایی که حالات و شرایط دوره‌های مختلف زندگی انسان را محور توصیف و تبیین ابعاد مختلف پدیده بزهکاری تلقی می‌نمودند، فصل تازه‌ای از دانش جرم شناسی آغاز گردید که ضمن توجه ویژه به کودکان و نوجوانان، در پی اثبات شکل‌گیری جرم در متن روند سنی انسان بود. بسته‌ی که در آن، عوامل ارتکاب جرم، ممکن است در سنین مختلف، تأثیرات متفاوتی داشته و با توجه به رده سنی مورد نظر، منجر به بازخوردهای مجرمانه گوناگون گرددند (Casey, 2011, p.13).

البته مسأله سن و تأثیر آن در روند ارتکاب جرم قبل از جرم شناسی رشد نگر نیز توسط برخی نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، کتله، دانشمند بلژیکی و بنیان‌گذار آمار جنایی در سال ۱۸۳۱، یعنی ۴۵ سال قبل از انتشار کتاب انسان جنایتکار لومبروزو، مقاله‌ای علمی با نام «تحقیقات درباره گرایش به جنایات در سنین مختلف» به رشتہ تحریر درآورده و در آن به بررسی رابطه سن با بزهکاری پرداخت. کتله در مقاله خود، سن را دارای آثار شگرف مستقیم و غیرمستقیم در ابعاد مختلف بزهکاری، اعم از نرخ جرم یا فراوانی و شکل جرائم ارتکابی می‌داند (کی نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

یکی دیگر از جرم شناسانی که به بررسی مسأله سن و رابطه آن با بزهکاری پرداخت، ساترلندر، جرم شناس آمریکایی بود. او با استفاده از آمارهای جنایی، در راستای تجزیه و تحلیل میانگین سنی مجرمین و روشن نمودن ارتباط جرائم با گروه‌های سنی مختلف، تلاش نمود و به نتایجی نیز دست یافت (همان، ص ۱۷۸).

مهم ترین مباحث حوزه رشدنگر در زمینه جرم شناسی، در اواسط سال‌های ۱۹۸۰ مطرح شدند. مانند بسیاری از موضوعات رشتهدانی گوناگون علمی، یافتن ریشه‌های دقیق اندیشه‌های رشدنگر در ارتباط با پدیده بزهکاری، دشوار است و منابع مختلف، به کارهای گوناگونی، به عنوان پیشگامان این رشتہ، اشاره نموده اند. اما مسلماً قبل از دهه ۱۹۸۰، کارهای تأثیرگذاری در این زمینه انجام شده بود که به خاستگاهی برای طرح و پیگیری این دیدگاه‌ها تبدیل گردید. پژوهش‌های انجام شده در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد، توسط جرم شناسان آمریکایی، شیلون و الینور گلوک در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، و پیگیری‌های بعدی آن، از جمله اولین و مهم ترین فعالیت‌های جرم شناسانه رشدمندار محسوب می‌گردند. آمار مورد استفاده در این تحقیق که «تحلیل بزهکاری نوجوانان» نام داشت، از یک پژوهش سه مرحله‌ای در مورد رفتار مجرمانه نوجوانان و بزرگسالان اخذ شد که از سال ۱۹۴۰ آغاز گشته بود. طرح تحقیق در بردارنده پانصد نمونه بزهکار مذکور بین ده تا هفده سال و پانصد نمونه غیربزهکار مذکور بین ده تا هفده سال در بوستون بود که به لحاظ سن، نژاد و قومیت، بهره هوشی و سکونت در منطقه کم درآمد بوستون، کاملاً مطابقت داشتند. در سه مقطع زمانی، چهارده،

بیست و پنج، و سی و دو سالگی، آمارهای جامعی در مورد این یک هزار پسر بچه جمع آوری شد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۳، داده‌های طولی حاصل تلاش سخت این دو جرم شناس، توسط سامپسون و لوپ، بازسازی، تکمیل و تجزیه و تحلیل گشت و در قالب یکی از مهم ترین نظریات رشد مدار، به منبعی غنی و معتر، در این زمینه تبدیل گردید که به لحاظ تنوع و وسعت اطلاعات و مطالب ارائه شده، مانند مصاحبه‌های انجام شده با معلمان، همسایگان و کارکنان، ارزیابی‌های روان شناسانه و فیزیکی دقیق، بررسی‌های دنباله دار سوابق مرکب از عوامل چندگانه و...، به یکی از آثار تکرار نشدنی جرم شناسانه در این حوزه تبدیل شد (Sampson, Laub, 2006, 12).

پژوهش انجام شده توسط ولف گانگ، فیگلیو و سلین در سال ۱۹۷۲ نیز از اولین و مهم ترین کارهای انجام شده در این زمینه محسوب می‌گردد. تحقیق مذکور، به تجزیه و تحلیل شکل‌گیری بزهکاری تا هفده سالگی، در میان گروه نمونه‌ای در حدود ده هزار پسر در فیلadelفیا در سال ۱۹۴۵ اختصاص دارد. بر اساس یافته‌های آنان، بیش از نیمی از جرائم ارتکابی توسط گروه نمونه، مرتكب ۵۲ درصد جرائم ارتکابی توسط کل جمعیت آن شده‌اند. یافته از افراد گروه نمونه، مرتكب ۵۲ درصد جرائم ارتکابی توجه به عبارت دیگر، ۶ درصد مذکور، توجه پژوهش‌گران و سیاستمداران را به تلاش در جهت شناسایی پیش‌پیش زیر گروه‌های بزهکار بیش فعال، و قرار دادن اعضاء آن‌ها در معرض سیاست‌های تغییر جهت رشد بزهکارانه از طریق بازپروری یا زندان، جلب نمود (Blokland, Nieuwberta, op.cit., p. 54).

همان طور که گفته شد، به نظر برخی از پژوهش‌گران، پیشینه توجه به مؤلفه‌های رشدمدار در فرآیند بزهکاری، به قبل از مطالعات فوق بازمی‌گردد. یکی از مطرح ترین دیدگاه‌های جرم شناختی در این زمینه، مکتب شیکاگو است. به عنوان مثال، رویکرد تاریخچه زندگی که مورد تأکید و استفاده این مکتب قرار داشته، یکی از مصاديق بارز وجود رهیافت‌های رشدنگر با تکیه بر روند زندگی، در آموزه‌های جرم شناسانه سنتی است. روبرت پارک، یکی از پایه‌گذاران مکتب شیکاگو، دانشجویان خود را برای ثبت شرح زندگی شهر وندان، به خیابان‌ها می‌فرستاد. بسیاری از مطالعات کیفی انجام شده توسط دانشجویان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه

شیکاگو، مانند شاو، رویلر و ساترلند، تحت عنوان «سارق حرفه ای»، در حال حاضر، در زمرة آثار جرم‌شناسانه کلاسیک قرار دارند (Ibid).

پژوهش مذکور، که بر مبنای اظهارات و خاطرات یک سارق حرفه ای، به نام چیک کانول، همراه با توضیحات و تحلیل‌های کارشناسانه ادوین ساترلند، در قالب یک کتاب منتشر گردید، به عنوان یک اثر مستند جامعه‌شناسانه، از مزه‌های تشریح چگونگی توکین و توسعه الگوهای بزهکاری فراتر رفته و به ترسیم تصویری بی‌پرده از جامعه زیرزمینی سازمان یافته سارقین می‌پردازد. او در این کتاب، توضیح می‌دهد که چگونه دزدی، بقاء و موفقیت در جامعه مذکور را فراگرفته و سرانجام با پرداخت دین خود به جامعه، خود را برای تبدیل شدن به شهروندی کامل و مفید، آماده ساخته است. این کتاب، دربردارنده حقایق مرتبط با زندگی خصوصی و عادات حرفه ای جیب برها، دزدان مغازه و سایر افراد خلافکار بوده و حالات و موقعیت‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مهم و ضروری در شکل‌گیری و تقویت بزهکاری حرفه‌ای را به دقت مورد بررسی قرار داده است. در یک نگاه کلی، علی رغم تفاوت‌های روش شناختی موجود در پژوهش‌های فوق، فصل مشترک تمامی آن‌ها، توجه به فرآیندها و پویایی تغییرات درون فردی در رفتار مجرمانه، در روند زندگی است (Sutherland, 1988, p.10).

۲- حرفه‌های مجرمانه و ارتباط میان سن و جرم

یکی از پیامدها و دستاوردهای هر دیدگاه نظری، موضوعات و اصطلاحاتی است که در کنار و به تبع آن مطرح شده و فصل جدیدی از مباحث و استدلال‌های علمی را می‌گشاید. جرم‌شناسی رشدمندار نیز در اواسط دهه ۱۹۸۰ با محوریت ارتباط میان سن و جرم مطرح گردید. اما با باز شدن بحث و گسترش دامنه آن، منجر به پدیداری موضوعات دیگری شد که از جمله مهم ترین آنان، مسئله‌ی «حرفه‌های مجرمانه» بود. دلیل طرح این موضوع، ارتباط تنگاتنگ آن با توسعه و پیشرفت ارتکاب جرم در طول زمان، و استدلال‌های تند و برنده مرتبط با نوع پژوهش مورد نیاز، به منظور آزمودن نظریه‌های جرم‌شناسی می‌باشد.

ترسیم تاریخچه جرم‌شناسی رشدمندار، به تحقیقاتی اشاره شد که اطلاعات حاصل از آن‌ها، مبنای شکل‌گیری این رشته تلقی می‌شوند. پژوهش انجام شده در فیلادلفیا در سال ۱۹۵۸، به

این نتیجه منجر شده بود که شش درصد از کودکان گروه مورد آزمایش، مرتكب اکثر اعمال مجرمانه گروه، یعنی ۵۲ درصد آن می‌باشد. نتایجی از این دست، منجر به شکل‌گیری این ایده شده که همواره گروه کوچکی از مجرمین حرفه ای فعال وجود دارند که مسئول حجم بسیار وسیعی از جرائم ارتکابی در یک جامعه می‌باشند (Blokland, Nieuwberta, op.cit,p. 69).

در اولین نگاه، به نظر می‌رسد دو اصطلاح « مجرمان حرفه ای » و « حرفه‌های مجرمانه » تفاوت چندانی ندارند. اما با کمی دقیق مشخص می‌شود که منظور از یک مجرم حرفه ای، یک بزهکار همیشگی است که در یک مدت زمان طولانی مرتكب جرائم بسیاری می‌گردد. هنگامی که از حرفه مجرمانه صحبت به میان می‌آید، به معنی این است که ارتکاب فعالیت‌های منحرفانه و مجرمانه از نقاط خاصی از زندگی فرد آغاز شده و برای مدت معینی ادامه یافته و پایان می‌پذیرد. همانگونه که مشاهده می‌شود، اصطلاح حرفه مجرمانه متضمن هیچگونه اطلاعاتی در مورد فراوانی یا میزان خطرناک بودن اعمال ارتکابی یک مجرم ارائه نمی‌نماید.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که بسیاری از مردم ممکن است حرفه‌های مجرمانه کوتاه مدت و بی اهمیت داشته باشند. یعنی مرتكب یک یا دو جرم کوچک و ناچیز شده و سپس متوقف شوند. از جمله دستاوردهای پژوهش‌های مذکور، می‌توان به ارائه اصطلاحات و تعاریف مرتبط با رفتارهای بزهکارانه مؤثر در شکل‌گیری حرفه‌های مجرمانه و مجموعه شرایط تحقق آنها اشاره نمود.

تحقیق مذکور، دربردارنده نوع جدیدی از نگرش به موضوع و گستره واژگان تخصصی و کاربردی نوینی بود که دستاوردهای حاصل از آن، دیدگاه سنتی ارتباط میان سن و جرم را متحول نمود (ولد، برنارد، جفری، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸). بدین معنی که با مشاهده رابطه موجود میان سن و جرائم ارتکابی مشخص می‌گردد که برخی از حرفه‌های مجرمانه زود پایان می‌پذیرند در حالیکه برخی از مجرمان، که طبق معیارهای فوق، مجرم حرفه ای نامیده می‌شوند، همیشه دست اندرکار ارتکاب جرم هستند. بنابراین، مدل‌های متفاوت مجرمیت، نیازمند برنامه ریزی‌های متفاوت به منظور پیش‌بینی و مقابله با آنها می‌باشند (همان، ص ۲۸۹).

۳- جرم‌شناسی رشدمندار در استناد بین‌المللی

پژوهش‌های انجام شده در زمینه جرم‌شناسی رشدمندار و تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات حاصل از آن‌ها، حاکی از این است که بیشترین و مؤثرترین کاربرد این گرایش از جرم‌شناسی، در حوزه بزهکاری کودکان و نوجوانان می‌باشد. همانطور که گفته شد، مهم‌ترین و پیشروترین مطالعات رشدمندار نیز از بررسی دقیق و وسیع همین گروه‌های سنی آغاز شده، ادامه یافته و کامل شده‌اند. گذار به جهان پیشرفته امروزی، پیچیدگی‌های گونه‌های جدید بزهکاری، پژوهش‌های انجام شده در حوزه حقوق کودک و نوجوان و... همگی مؤید آسیب‌پذیری فراآینده این گروه سنی و لزوم بکارگیری تدابیر حمایتی مؤثر و روزآمد در این زمینه می‌باشند. به همین دلیل، رویکردهای رشدمندار، در هر دو گرایش جرم‌شناسی و پیشگیری، به لحاظ نگاه ویژه به دنیای بزهکاری و بزه دیدگی کودک، از اهمیت خاصی برخوردار گشته و در استناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای مختلف، مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این موضوع، از آنچنان اهمیت و حساسیتی برخوردار است که دولتها و سازمان‌های بین‌المللی، خود را مكلف به انجام پژوهش‌های رشدمندار و اتخاذ راهکارهای مؤثر در جهت حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان و سایر مراقبت‌های اساسی از آنان می‌دانند.

حمایت استناد بین‌المللی از حقوق اساسی این گروه‌های سنی و ارائه تضمین‌های لازم در این زمینه، در بردارنده گستره وسیعی از تمامی امکانات و استانداردهای لازم برای مراقبت‌های قبل و حین تولد، رشد سالم از لحظ جسمی و روحی، امنیت، برخورداری از محیط‌های سالم اعم از خانواده، مدرسه و سایر محیط‌های آموزشی، گروه‌های هم سالان، دسترسی به امکاناتی مانند رسانه‌ها و... می‌باشد که با توجه به ادوار گوناگون روند زندگی کودکان، باید بکار گرفته شوند (Gadda, 2008, p. 6). بنابراین، با توجه به اینکه تأمین این حقوق، مهم‌ترین گام در جهت رشد و پرورش سالم کودک و ممانعت از گرایش به بزهکاری محسوب گشته و به همین ترتیب، نقض حقوق مذکور، خطر بزهکاری و بزه دیدگی آنان را افزایش می‌دهد، حمایت‌ها و تضمین‌های ارائه شده توسط استناد بین‌المللی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق اهداف جرم‌شناسی و پیشگیری رشدمندار محسوب می‌گردند (Peters, 2009, p.15). بررسی اختصاری

- مصاديق حقوق رشدمندار، به عنوان دستآوردهای استناد بین‌المللی در این زمینه، موضوع این قسمت است. مهم‌ترین استناد بین‌المللی ناظر بر حقوق اساسی کودک عبارتند از:
- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸؛
 - اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹؛
 - کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعليمات مصوب ۱۹۶۰؛
 - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶؛
 - اعلامیه تهران ۱۹۶۸ (سندهایی کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر)؛
 - اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی ۱۹۶۹ (قطع نامه شماره ۲۵۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحده)؛
 - کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹؛
 - کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر ۱۹۸۱؛
 - اعلامیه اصول اجتماعی و قانونی مربوط به حمایت و رفاه کودکان مصوب ۱۹۸۶؛
 - پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹؛
 - منشور آفریقایی در مورد حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰؛
 - اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰؛
 - رهنمودهای سازمان ملل متحده برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض) ۱۹۹۰؛
 - هشتمین کنگره سازمان ملل متحده برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین ۱۹۹۰.
- مهم‌ترین مصاديق حقوق اساسی کودک، برای پشت سر گذاشتن فرآیند رشد سالم و برخورداری از امنیت، که در استناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند، عبارتند از:
- حق بقاء: بند (د) ماده ۲۴ پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، اصل ۳ اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹، بند (ب) ماده ۱۱ اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی ۱۹۶۹، بند ۲ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق کودک، قطع نامه شماره ۲۵۴۲.

- ۲- حق هويت: ماده ۷ پيمان نامه حقوق کودک.
- ۳- حق تابعیت: مواد ۷ و ۸ پيمان نامه حقوق کودک، بند ۲ ماده ۲۰ کنوانيون آمريکائي حقوق بشر ۱۹۶۹ و بند ۴ منشور آفريقيائي در مورد حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰.
- ۴- حق حمایت: مقدمه کنوانيون حقوق کودک ۱۹۸۹، بند ۲ ماده ۲۵ اعلاميه حقوق بشر، ماده ۱۹ کنوانيون آمريکائي حقوق بشر ۱۹۶۹ - کاستاريکا، اصل ۲ اعلاميه جهاني حقوق کودک، ميثاق بين المللی حقوق مدنی و سياسي ۱۹۶۶، بند ۱۶ اعلاميه تهران ۱۹۶۸.
- ۵- حق عدم تعييض: ماده ۲ پيمان نامه حقوق کودک.
- ۶- حق رفاه: بند ۲ ماده ۳ پيمان نامه حقوق کودک، اعلاميه اصول اجتماعي و قانوني مربوط به حمایت و رفاه کودکان مصوب ۱۹۸۶، بند ۲۵ اعلاميه حقوق بشر، ماده ۱۱ ميثاق بين المللی حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي.
- ۷- حق برخورداری از خانواده: مقدمه پيمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹، بند ۳ ماده ۱۶ اعلاميه حقوق بشر، ماده ۲۳ ميثاق بين المللی حقوق مدنی و اساسی، ماده ۵ الف اعلاميه اسلامي حقوق بشر ۱۹۹۰، ماده ۱۸ کنوانيون آفريقيائي حقوق بشر ۱۹۸۱ و ماده ۱۷ کنوانيون آمريکائي حقوق بشر، بند ۱۹ رهنماوهای رياض ۱۹۹۰، اصل ۱۶ اعلاميه جهاني حقوق کودک، بند ۱ ماده ۱۸ اعلاميه حقوق کودک ۱۹۵۹.
- ۸- حق اجتماعي شدن: ماده ۹ پيمان نامه حقوق کودک، بندوهای ۱۳ و ۱۶ رهنماوهای رياض ۱۹۹۰.
- ۹- حق مراقبت: بند ۳ ماده ۱۸ و مواد ۹ و ۲۰ پيمان نامه حقوق کودک، بند ۱۵ رهنماوهای رياض ۱۹۹۰ و اصل ۶ اعلاميه جهاني حقوق کودک ۱۹۵۹.
- ۱۰- حق حفاظت در برابر بي توجهی و سوء رفتار: ماده ۱۹ پيمان نامه حقوق کودک، هشتمين کنگره سازمان ملل متحد برای پيشگيري از جرم و رفتار با مجرمين ۱۹۹۰ و بند ۵۴ رهنماوهای رياض ۱۹۹۰.
- ۱۱- حق ترميم بزه ديدگي: ماده ۳۹ پيمان نامه حقوق کودک.

۱۲- حق برخورداری از تفریح : ماده ۳۱ پیمان نامه حقوق کودک و بند ۳۹ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰.

۱۳- حق آموزش و پرورش : ماده ۲۸ پیمان نامه حقوق کودک، ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ماده ۲۰ رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰ و ماده ۴ کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر تعليمات مصوب ۱۹۶۰. ملاحظه آنچه که از استناد بین المللی مختلف، در خصوص لزوم رعایت و صیانت حقوق کودکان نقل شد، بیانگر حساسیت این دوره از چرخه رشد مدار زندگی و مؤلفه‌های مؤثر بر الگوهای رفتاری، از جمله رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه می‌باشد. بدیهی است نظارت و مداخلات به موقع و مؤثر در این مرحله، موجب آثاری شگرف، در هر دو جنبه جرم شناسانه و پیشگیرانه خواهد بود.

۴- رویکرد میان رشته‌ای جرم شناسی رشدمندان

علوم اجتماعی در سال‌های اخیر همپای شتاب تحولات جهان و معضلات و مسائل ویژه قلمروشان، کاملاً تخصصی شده اند. منشاء جرم شناسی، به عنوان یک رشته تخصصی از بررسی رفتار انسان، نیز بخشی از فرآیندی مشابه می‌باشد. جرم شناسی اولیه که با نام جرم شناسی کلاسیک شناخته می‌شود، به عنوان جزئی از موج اعتراض به رویه‌های قانونی ناعادلانه و تبعیض آمیز در جوامع قرن هجدهم میلادی، مطرح گردید و پس از آن، به عنوان یک رشته پویا، به پیشرفت و توسعه مستمر ادامه داده است (Bajpai, 2004, p.1).

در صورتی که جرم شناسی را علم مطالعه جرم، علل ارتکاب (سبب و اثر شناسی)، مفهوم آن از منظر قانون و بازخورد جامعه نسبت به آن تعریف نماییم، قرائت و تأکید جرم شناسی بر تفسیر جرم و بزهکاری، در طول زمان، همواره در حال تغییر بوده است. مکاتب جرم شناختی، در طول حیات آن، با توجه به شرایط ادوار گوناگون و رواج و توفق رشته‌های علمی در هر یک از آن‌ها، از انگاره‌های کلاسیک به سوی اصول جامعه شناختی، زیست شناختی و روان شناختی حرکت نموده اند. اما فصل مشترک تمامی این دیدگاه‌ها، ابتلاء صرف بر آموزه‌هایی است که مبانی آن‌ها را تجسم بخشیده بودند مانند قواعد علوم اجتماعی در مکاتب دارای

زیرساخت‌های جامعه شناختی، مفاهیم پژوهشکی و زیست شناختی در مکتب تحقیقی و آموزه‌های روانشناسی در مکاتبی که اختلالات روانی را منشاء بزهکاری تلقی می‌نمایند. جرم‌شناسی، در یک چشم انداز کلی و فارغ از تنوع اجزاء مشکله، به لحاظ ذاتی، حوزه‌ای میان رشته‌ای است. امروزه برای فهرست رشته‌هایی که جرم از چشم انداز آن‌ها قابل بررسی است و قادر به ارائه گرایش‌های جدید و منطبق با نیاز روز نهادهای مبارزه با بزهکاری هستند، محدودیتی وجود ندارد. در طول دو دهه گذشته، ابعاد گوناگون جرم‌شناسی، پیشرفت‌های شگرفی را تجربه نموده که یکی از مهم‌ترین وجوه آن، ارتباط تنگاتنگ با دیگر رشته‌های علوم و فنون می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اجزاء این همکاری، استمرار روند فعال ایده‌ها و پژوهش‌ها، به و از دیگر رشته‌ها، در کنار تربیت جرم‌شناسان آشنا با مفاهیم مذکور است. به عبارت دیگر، موقیت این روند، در گرو تسلط جرم‌شناسان، بر مباحث تخصصی این رشته و برخورداری از ذهنی خلاق و جستجوگر، برای یافتن ایده‌های مورد نیاز از رشته‌های دیگر، با هدف تلفیق آن‌ها به منظور خلق نظریه‌های دارای خطوط پژوهشی جدید می‌باشد. درواقع، جستارها و نظریه پردازی‌های انجام شده در این قسمت از بدن جرم‌شناسی، با وام گرفتن از انگاره‌های علوم دیگر، به یکی از تأثیرگذارترین و کاربردی‌ترین اجزاء آن تبدیل گردیده که همواره گرینه‌های جدیدی را در زمینه جرم و عدالت کیفری مطرح می‌نمایند (Osgood, 2003, p.2).

یکی از بارزترین مصادیق پیکره میان رشته‌ای جرم‌شناسی، انواع نظریات تلفیقی و رشدمندانه می‌باشند. این گروه از نظریات، به بررسی آن دسته از متغیرهایی می‌پردازند که اگرچه در شمار انگاره‌های جرم‌شناسی سنتی قرار ندارند، حاصل سال‌ها پژوهش و نظریه‌پردازی در این زمینه و حاکی از ارتباط مستقیم و تنگاتنگ آن‌ها با جرم و بزهکاری است. بهره‌گیری از این روش، منجر به امکان استفاده از ایده‌های جدیدی می‌گردد که بخشی از مجموعه قدیمی و تکراری نظریه‌هایی نیستند که سالیان متعددی، بارها مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند (Ibid).

از جمله شاخص‌ترین کارهای انجام شده در این زمینه که به تأثیرگذارترین آثار جرم‌شناسانه تبدیل گشته‌اند می‌توان به نظریات ارائه شده توسط ساترلند و کریسی در سال

۱۹۵۵ اشاره نمود که به وضوح، وام دار نسخه اصلی نظریه تعامل‌گرایی نمادین جرج هربرت مید در سال ۱۹۳۴ می‌باشد (Ibid, p.5). برگیس و آکرز در سال ۱۹۶۶، «چارچوب منطقی روانشناسی شایسته سازی مؤثر» را به منظور تنظیم مجدد نظریه یادگیری افتراقی ساترلند، بکار گرفتند. بخش عمدۀ نظریه بی سامانی (به هم ریختگی) اجتماعی شاو و مک کی، از کارهای انجام شده توسط دیگران در زمینه بوم شناسی اجتماعی و شهرسازی، در مکتب شیکاگو مانند توomas و زناییکی در سال ۱۹۵۸ و برگیس در سال ۱۹۵۲ اقتباس شده بود (Ibid).

این سنت تخصص متقابل، تا امروز، تداوم داشته است و نظریه‌های جرم شناسانه رشدمنگر، از جمله مهم‌ترین نمونه‌های استمرار آن به شمار می‌روند. نظریه طبقه بندی رشدمندار مافیت (نظریه گونه شناسانه مافیت) در سال ۱۹۹۳، نمونه‌ای از ترکیب و بکارگیری ماهرانه مطالب مرتبط با علم آسیب شناسی روانی، علم مطالعه ارتباط میان سیستم عصبی و رفتار، بررسی شخصیت در روند زندگی و جرم شناسی سنتی است. نظریاتی از این دست، سهم به سزا‌یابی در پیشرفت و بالندگی جرم شناسی دارند. زیرا آن‌ها سوالات جدیدی مطرح می‌کنند که در عرصه جرم‌شناسی سنتی مطرح نبوده و حتی اگر پاسخ‌ها، خارج از حیطه انتظار نظریه‌پردازان باشند، بدون شک بخشی از دانش جرم شناسانه جدید خواهند بود (Ibid, p.6).

از دیگر نمونه‌های بارز کارهای چندرشته‌ای انجام شده در حیطه جرم شناسی رشدمندار، نظریه تعاملی تورنبری است. تأکید وی بر وجود نوعی تعامل میان عوامل گوناگون در روند رشد افراد در جامعه، توجه فعالان این حوزه را به لزوم تبیین الگوهای چندگانه بزهکاری در متن روند زندگی جلب نمود. تأثیر والدین و گروه همتیان، در بسیاری از دیگر رشته‌های علمی مانند علوم تربیتی، روان‌شناسی و سلامت روان، جامعه‌شناسی، مطالعه کودکان و نوجوانان و... مورد توجه بوده و از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد. استفاده از پژوهش‌های انجام شده در این رشته‌ها و مقایسه آن‌ها با کارهای انجام شده توسط جرم شناسان، منجر به ایجاد چالش‌هایی می‌گردد که حاصل آن‌ها تولد مجموعه‌ای از فرضیات، مفاهیم، موضوعات و در نهایت حقایق اثبات شده جدید در حوزه جرم شناسی است (Wood, Alleyne, 2010, p. 100).

پژوهشگران رشدمندار، در تحلیل تعامل منجر به ارتکاب جرم، به رابطه گروه دوستان و بزهکاری، از زاویه ای کاملاً متفاوت می‌نگرند. در نگرش سنتی جرم‌شناسی، بزهکاری، معمولاً رفتاری جمعی تلقی می‌گردد که بویژه تحت تأثیر هنجارهای گروه همتایان قرار دارد. رشد گرایان به بررسی سنت علاقه و گرایش به ایجاد روابط گروهی پرداختند و حاصل کار آنان اطلاعات دقیق و مفید، در ارتباط با پذیرش یا طرد یک فرد توسط گروه است. سوالی که جرم‌شناسان همواره مطرح کرده اند، این است: «دوستان شما چه کسانی هستند و چه می‌کنند؟» در حالی که رشد گرایان می‌پرسند: «چه کسی در این مدرسه محبوب است و چه کسی طرد شده یا مورد بی توجهی قرار می‌گیرد؟» در یک جمع بندی کلی، رشد گرایان، به این نتیجه رسیده‌اند که کودکانی که در گروههای دوستان و همسالان خود پذیرفته نمی‌شوند، احتمال بیشتری برای درگیری آنان در بزهکاری وجود دارد (Osgood, op.cit., p. 5).

علاوه بر دستاوردهای میان رشته ای نظریه تعاملی در زمینه تأثیر والدین و گروه همتایان، نظریه مذکور، سهم مهمی در تبیین یافته‌های تئوری بزهکاری گروهی خیابانی داشته است. تورنبیری و همکارانش در سال‌های ۱۹۸۷، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶، ضمن بررسی دقیق و بازخوانی نظریه‌های جرم‌شناختی سنتی در این زمینه، با بهره‌گیری از انگاره‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی، به این نتیجه رسیدند که فرآیند پیوستن به گروههای بزهکار، محصول نوعی رابطه متقابل میان فرد، گروههای همتایان، ساختارهای اجتماعی مانند سکونت در محله‌های فقیرنشین، الزامات اجتماعی تضعیف شده و یک محیط یادگیری است که بزهکاری را پرورش داده و تقویت می‌کند (Wood, Alleyne, 2010, p.100).

بنابراین، فرضیات اصلی نظریه تعاملی که عبارتند از تأثیرات روند زندگی، رابطه علیت دوطرفه و تناسب علت و معلول، تنها در قالب مباحث جرم‌شناسی سنتی، قابل بررسی نبوده و در کم گرایشات رشد مدار دراز مدت، در کنار عوامل و متغیرهای مؤثر بر بزهکاری، همچای پیشرفت و پیچیده‌تر شدن فرآیندهای تعاملی در جوامع انسانی، نیازمند بهره‌گیری از علوم مرتبط با این موضوعات می‌باشد (Makarios, 2009, p.10).

در یک جمع بندی کلی، چشم انداز رشدنگر در مطالعه جرم، با در نظر گرفتن گستره وسیعی از مباحث علمی رشته‌های مختلف، شکل گرفته است. مهم‌ترین عنوان‌ین مباحث و قواعد بکار گرفته شده در این حوزه عبارتند از روان‌شناسی رشدنگر، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، مطالعات مختلف در مورد کودکان و نوجوانان، آموزش و پرورش و... علاوه بر این، جرم‌شناسی رشد مدار، دیگر نظریات جرم‌شناسی را نیز در راستای بررسی بزهکاری در روند زندگی، مورد استفاده قرار می‌دهد که اهم آن‌ها عبارتند از معاشرت افتراقی، یادگیری اجتماعی، کنترل اجتماعی، و... مهم‌ترین متغیرهایی که در این راستا مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند نیز نظارت والدین، گروه‌های دوستان و همتایان، مدرسه، رشد زودرس کودکان، درجات مختلف سوء استفاده و بی توجهی، خلق و خوی ناپایدار، عدم وجود انطباط یا انطباط متناقض و غیرمتعارف، اجبار و دیکتاتوری هستند که در رویکرد مطالعات طولی مجرمین حرفة‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند. در مقابل، متغیر سن- جرم، در مطالعات عرضی تجزیه و تحلیل گرایشات مجرمانه، جایی ندارد. زیرا عوامل سببی در مطالعات طولی مورد بررسی قرار گرفته و مطالعات عرضی، به جمع آوری داده برای مطالعات مرتبط می‌پردازند (Stewart, op.cit, p. 5).

۵- نقش جرم‌شناسی رشدمندار در پیشگیری و درمان بزهکاری

قبل از مطالعه نقش و جایگاه جرم‌شناسی رشدمندار در پیشگیری و درمان بزهکاری، نگاه کوتاهی به معانی این دو اصطلاح ضروری است.

بطورکلی، پیشگیری، در لغت به معنای جلوگیری، دفع، صیانت، مانع شدن و جلو بستن است و به کار یا تدابیر اتخاذ شده برای ممانعت از رویداد معینی در آینده (معین، ۱۳۷۵، ص ۹۳۳؛ حکمی و حکمی، ۱۳۸۱، ص ۲۶)، به استقبال چیزی رفتن و هشدار دادن اطلاق می‌گردد. بنابراین، با توجه به اینکه هدف از هشدار دادن نسبت به خطر وقوع جرم، ایجاد آگاهی و جلوگیری از وقوع آن است، هشدار و آگاه نمودن عموم در این رابطه می‌تواند یکی از رهیافت‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه تلقی گردد. اما همانگونه که توضیح داده خواهد شد،

منظور از پیشگیری، غالباً فنون و رهیافت‌هایی است که با هدف ممانعت و جلوگیری از وقوع جرم، به کار گرفته می‌شود.

درمان، یکی از اصطلاحات علم پژوهشی است و در لغت به معنای چاره، علاج و دارو می‌باشد (عمید، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱). به لحاظ حقوقی نیز منظور از درمان، هر گونه عمل، رفتار یا شیوه کنترل یا مراقبت، در مورد مجرمین است (Online Legal Dictionary).

چاره‌جویی در مورد پدیده بزهکاری، در هر دو سطح پیشگیری و درمان، مستلزم آشنایی کامل با علل پیدایش بزهکاری، فرآیند شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر آن در گروه‌های مختلف انسانی، از نظر قرار گرفتن در طبقه بندی‌های گوناگون مانند سن، جنس، طبقه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و... می‌باشد.

انواع گوناگون فعالیت‌های حوزه جرم‌شناسی رشدمندار، اعم از پژوهش، نظریه‌پردازی و... به لحاظ ماهیت تخصصی چند وجهی و میان رشته‌ای آن، مستلزم برخورداری از سطوح بالایی از علوم و دانش مرتبط با موضوعات این گرایش است. مهم‌ترین موضوعات این گرایش عبارتند از شناخت خصوصیات و ابعاد مختلف انسان، به لحاظ شخصیت، روحیات، زندگی اجتماعی و حتی زیست شناختی. نظریات جرم‌شناسانه رشدمندار، به دلیل دربرداشتن مفاهیم و مباحث مستقیم بسیار، در ارتباط با بزهکاری در روند زندگی، نقش مهمی در شناخت بزهکاری، پیشگیری از ارتکاب جرم و تکرار آن و نیز درمان بزهکاران ایفاء می‌نمایند. عوامل سببی خطرساز در فرآیند رشد فرد، که پیش از تولد، در دوران کودکی و نوجوانی و قبل از بزرگسالی، مورد بررسی قرار می‌گیرند، از جمله بیماری‌ها، گروه‌های دوستان و عوامل فشار همسالان، عوامل خانوادگی، شرایط محل زندگی و همسایگی و... پژوهشگران را قادر به درک و پیش‌بینی احتمال شکل‌گیری مجرمین حرفة‌ای و تمایز آنان از مجرمین اتفاقی و منحصر به دوره‌ای خاص از روند زندگی، می‌نماید. در همین راستا، حوزه جرم‌شناسی رشدمنگر، اقدام به ایجاد نمونه‌ای از عوامل خطرساز و حمایت کننده نموده که گروه‌های پرخطر، در آن، مورد نظارت قرار گرفته و از پیشگیری‌های رشدمندار برخوردار می‌شوند. پیشگیری رشدمندار، به معنی پیشگیری از رشد و شکل‌گیری عوامل بالقوه در این زمینه می‌باشد. این پیشگیری‌ها در قالب رویکردهای پیشگیرانه ذیل، به اجراء گذاشته می‌شوند:

۱- پیشگیری اجتماعی به معنای مداخله، به منظور تغییر شرایط اجتماعی است.

۲- پیشگیری وضعی که منجر به کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم می‌گردد.

۳- پیشگیری عدالت کیفری که با استفاده از اصلاحات و راهکارهای باز پرورانه تحقق می‌یابد.

علاوه بر این، جرم شناسی رشدمنار، راه را برای پژوهش‌های آینده با هدف پیش‌گرفتن بر مجرمین حرفه‌ای و حرفه‌های مجرمانه و یافتن روش‌های درمانی و پیشگیری کارآمدتر از طریق ارائه مشاوره و انواع مختلف کمک‌های اجتماعی، هموار می‌سازد (Stewart, op.cit, p. 5).

مطالعه علمی فرآیند رشد مدار بزهکاری، به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان، با هدف مداخله، پیشگیری و درمان، مبتنی بر سلسله اقداماتی مرکب از تعریف، تشریح، توضیح و در نهایت، واکنش صحیح، نسبت به رفتار مجرمانه این گروه سنی است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی الهام بخش جرم شناسی رشدمنار، شناخت چگونگی شکل‌گیری بزهکاری، در روند رشد و زندگی است نه در یک پرونده خاص. از آنجا که نظام رسمی رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان، مرکب از پلیس، دادگاهها و مراکز اصلاح و تربیت می‌باشد، بخش اعظم موضوع بزهکاری این گروه سنی، توسط نهادهای غیررسمی خارج از نظام عدالت کیفری، عمده‌تاً در قالب آمارگیری، انواع فعالیت‌های پژوهشی و نظریه پردازی‌های این حوزه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. و در نهایت، مداخله، پیشگیری و درمان بزهکاری، بر پایه دانش حاصل از فعالیت‌های بخش غیررسمی این نظام و با تعامل با بخش سنتی یا رسمی آن تحقق می‌یابد. به لحاظ مقررات شکلی و رسمی، اقدامات مذکور، در قالب توقیف و رسیدگی به اعمال آن‌ها به عنوان کودکان و نوجوانان بزهکار، محور اصلی بدنۀ رسمی نظام رسیدگی به قانون شکنی این گروه سنی را تشکیل می‌دهد. اگر چه رسیدگی و اعمال مجازات، در این زمینه، به لحاظ خصیصه بازدارندگی کیفر، واجد سطوحی از پیشگیری از ارتکاب جرائم آتی و تکرار جرم می‌باشد، اما در واقع، بخش غیررسمی نهاد مذکور، بر پیشگیری از بزهکاری و بکارگیری تمهداتی متمرکز است که مسیر زندگی و حرکت آنان را بطور کلی، از برخورد با نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان منحرف ساخته و در روندی طبیعی قرار دهد (Newburn, op.cit., p.823).

همانطور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین ارکان جرم شناسی رشدمنار، شناخت عوامل خطرساز در جریان فرآیند رشد است. رویکرد شناخت عوامل خطرساز، که الگوی اصلی آن، تحقیقات و آزمایشات پزشکی برای افزایش احتمال تشخیص زودرس بیماری‌هایی همچون سرطان یا

مشکلات قلبی عروقی می‌باشد، تحقیقات مشابه دقیق و وسیعی را در مورد جرم و بزهکاری انجام می‌دهد. محور این پژوهش‌ها، شناخت عواملی است که احتمال بزهکاری در مراحل بعدی زندگی را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، مطالعه عوامل خطرساز، مستلزم تمرکز بر عوامل حمایت‌کننده نیز می‌باشد. عوامل حمایت‌کننده عبارتند از عواملی که احتمال بزهکاری را کاهش داده و همیشه، صرفاً در نقطه مقابل عوامل خطرساز قرار ندارند (Blokland, Nieuwberta, op.cit., p.59).

طراحی و اجرای برنامه‌های درمانی و پیشگیرانه مؤثر در مورد بزهکاران کودک و نوجوان، مستلزم شناخت دقیق و تمرکز بر عوامل خطرساز پویا، علل و مسائل مرتبط با قانون شکنی و سایر مضللات رفتاری آنان است. علت استفاده از واژه «پویا»، ماهیت بزهکاری و عوامل متعدد و متغیری است که با در طول روند زندگی و رشد، بر مسیرهای بزهکاری تأثیر گذاشت، موجب تسریع یا مداخله در وقوع آن‌ها می‌گردد. این پژوهش‌ها با تأکید بر عوامل فردی، روابط خانوادگی، تأثیر دوستان و همسالان و قرار گرفتن در معرض خشونت در خانه و جامعه، انجام می‌گیرد. یکی از وجوده تمایز رویکردهای رشدمندار نسبت به سایر دیدگاههایی که «فرد» را محور پژوهش خود قرار می‌دهند، تمرکز بر ویژگی‌ها و «تفاوت‌های درون فردی»، بجای تفاوت‌های «بین فردی» است.

دبیال نمودن عوامل و مؤلفه‌های بزهکاری، در طی فرآیند رشد، با توجه به ویژگی‌های خاص خود و ابتناء بر دستاوردهای علوم مرتبط، منجر به ایجاد تغییری مهم در مسیر پژوهش‌های جرم‌شناسی سنتی مبتنی بر عوامل ایستای مرتبط با بزهکاری گردید. در طی سال‌های اخیر، تئوری‌های رشدمندار و روند زندگی، با هدف درمان مجرمین و پیشگیری از وقوع جرم، با یکدیگر تلفیق شده و به پژوهش در مورد مسائل کلیدی این حوزه مانند مسیرهای مجرمانه، چگونگی حرفة‌های مجرمانه، آثار گذار از مراحل مختلف زندگی بر بزهکاری و... پرداخته اند. به نظر تورنبri، بر اساس داده‌ها و شواهد حاصل از مطالعات طولی تشریحی، ناکامی‌های حاصل از بکارگیری الگوهای سنتی و پدیداری رویکرد میان رشته‌ای مطالعه جرم و بزهکاری، الگوهای رشدمندار، باعث گسترش درک و شناخت جرم شناسان از پدیده بزهکاری گشتند. حاصل فرآیند مذکور، تصویری غنی از چگونگی در هم پیچیدگی بزهکاری با مراحل رشد انسان، در کنار راهکارهایی برای درمان مجرمین می‌باشد که قلمرو آن، بسیار فراتر از توصیف عوامل خطرساز و حمایتی است (Guerra et al., 2007, p. 7).

تاریخچه پژوهش و کار با بزهکاران کودک و نوجوان، نشان دهنده نیاز به برقراری تعادل میان عوامل ذیل است:

- ۱- خطرات و نیازها؛ ۲- کنترل و مراقبت؛ ۳- مجازات و درمان؛ ۴- رویکردهای آماری فنی و اشتغالات شخصی پویا.

بدیهی است، برقراری تعادل میان عوامل فوق، توجه به ویژگی‌های رشد مدار زندگی انسان و حصول نتیجه در این زمینه، واجد آثار شگرف در زمینه پیشگیری از شروع به بزهکاری بوده و هزینه پیشگیری از تکرار جرم، بازگشت به بزهکاری و درمان آن را به نحو قابل توجهی کاهش می‌دهد.

۶- عملکرد جرم شناسی رشد مدار در سیاستگذاری‌های درمانی و پیشگیرانه

نظریه پردازی و پژوهش‌های رشد مدار، در ابتدا ارتباط چندانی با عملکرد فعالان عرصه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان و سیاست گذاری‌های مرتبط با آن نداشت. اما با گذشت زمان و روشن شدن سهم این گرایش از مطالعات جرم شناسانه در درک ارتباط میان بزهکاری و طیف وسیعی از عوامل خطرساز موجود در گستره زندگی، برخی کشورها مانند انگلستان، در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ اقدام به استفاده از دستاوردهای این رشته نمودند. نتیجه رویکرد مذکور، تدوین سیاست‌های عملی سازنده با استفاده از شناسایی افراد و خانواده‌های در معرض خطر، بکارگیری مداخلات زودرس در مورد آنان و پیگیری و تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از فرآیند مذکور بود. یکی از نمونه‌های بارز فعالیت‌هایی از این دست، نموداری است که توسط پروفسور إسفن إسکات، استاد دانشگاه و روانپژوه کودکان و نوجوانان در مؤسسه روانپژوهی بریتانیا ترسیم شد. نمودار مذکور که در سال ۲۰۰۳ در نظریه مشاوران دولت این کشور، مورد بازسازی و استفاده قرار گرفت، نشان می‌داد که چگونه نیمی از کودکانی که در سن ۸ سالگی، به لحاظ قرار گرفتن در معرض عوامل خطرساز، دارای روحیه و رفتار ضد اجتماعی تلقی شدند، در صورت عدم توجه و اقدامات حمایتی لازم، در هفده سالگی نیز همچنان از روحیه ای ضد اجتماعی برخوردارند. البته باید به این نکته نیز توجه نمود که نمودار مذکور، ضمن بیان یک رابطه آماری قوی میان رفتار ضد اجتماعی زودرس و مشکلات آتی، حاکی از این نکته نیز هست که عدم

در گیری نیمی از کودکان مذکور در بزهکاری، به معنای وجود برخی نتایج غلط یا عواملی در این زمینه است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند (France, Homel, 2008, p. 3).

از جمله دیگر برنامه‌های انجام شده بر مبنای الگوهای رشد مدار، فعالیت‌های مرکز یادگیری اجتماعی اورِ گان در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. این مرکز، طی سی سال، به پژوهش در زمینه منابع، مکانیسم‌ها، درمان و پیشگیری از رفتار ضد اجتماعی کودکان و نوجوانان پرداخته است. از دیدگاه این مرکز، الگوهای نظری رشد مدار، به دلیل ویژگی‌ها و قابلیت‌های خاص در مورد این گروه سنی، یک برنامه جامع درمانی مشکلات رفتاری محسوب می‌گردد. چرا که مدل‌های رشد مدار، قادر به تعیین دقیق نوع و محتوای مداخلات لازم در هر مرحله از رشد و نیز پیشگیری و درمان می‌باشند. به عنوان مثال، در دوره خردسالی، آموزش والدینی بر مهارت‌های محافظتی متوجه است که در جریان تعامل میان والدین و کودک، تحقق می‌یابد. در مرحله بعدی، همزمان با ورود فرزندان به مدرسه و محیط‌های آموزشی، والدین باید از توانایی ارتقاء مهارت‌های فرزند خود در برنامه‌های آموزشی و برقراری ارتباط اجتماعی و تعامل با دوستان و همسالان برخوردار باشند. با آغاز نوجوانی، مهارت‌های والدینی باید به مواردی مانند راهکارهای نظارت فعالیت‌های آنان خارج از منزل، محدود نمودن ارتباط با گروه‌های کجرو و آموزش مهارت‌های جامعه پذیری تسری یابد. در صورت هر گونه اختلال در فرآیند رشد طبیعی کودکان و یا وجود هر یک از عوامل خطر ساز، مداخلات زودرس، از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار می‌گردد.

پژوهش‌های به عمل آمده توسط مرکز یادگیری اجتماعی اورِ گان و اطلاعات حاصل از آن، حاکی از این است که مداخلات زودرس در مورد کودکانی که در مسیر رفتارهای ضد اجتماعی قرار گرفته‌اند، همواره احتمال حصول نتیجه مطلوب در زمینه آموزش و اصلاح آنان را افزایش می‌دهد (Forgatch, Martinez, 1999, p.11).

در یک جمع بندی کلی، یکی از مهم ترین مؤلفه‌های ایجاد یک مکانیسم موفق و مؤثر در زمینه مداخله، پیشگیری و درمان، توانایی برقراری تعادل میان آزادی و کنترل، ضمن شناخت خصوصیات، شرایط، چالش‌ها و نیازهای گروه‌های در معرض خطر بزهکاری و بزه دیدگی است. دستاوردهای جرم‌شناسی رشد مدار در هر دو سطح نظری و عملی، منبعی غنی برای یافتن این

نقطه تعادل محسوب می‌گردد و قادرند عوامل رشدمندار مؤثر بر بزهکاری را در دسترس درمانگران و مداخله گران این حوزه قرار دهند (Mason, Prior, 2008, p.10).

نتیجه گیری

برخی از کودکان و نوجوانان، در رفتارهای خطرناک و قانون شکنانه درگیر می‌شوند که شایع‌ترین آن‌ها در برخی از کشورها عبارتند از نوشیدن مشروبات الکلی قبل از رسیدن به سن قانونی، تقلب در امتحان، خرابکاری، درگیری در نزاع فیزیکی و... برخی از تخلفات کوچک و کم اهمیت، ممکن است در سنین پایین طبیعی به نظر برسند، با این وجود، مراقبت در راستای عدم درگیری این گروه سنی، در فعالیت‌های غیرقانونی و تربیت شهروندان قانونمند و مسئولیت‌پذیر، از اهمیت بسیار برخوردار است (Hoge, 2008, p. 2).

لزوم پیشگیری و درمان بزهکاری کودکان و نوجوانان، از دلائل بسیاری برخوردار است که بدینهی ترین آن‌ها عبارتند از اینکه بزهکاری، این گروه سنی را در معرض مخاطراتی سیار جدی و جبران ناپذیر مانند مصرف مواد مخدر و اعتیاد، فرار از مدرسه، حبس، مصدومیت، و... و در نهایت، بزهکاری مزمن در بزرگسالی قرار می‌دهد. مصونیت و رهایی کودکان و نوجوانان از بزهکاری، نجات آن‌ها از زندگی‌های از دست رفته است.

ویژگی تعریفی جرم شناسی رشدمندار، تمرکز آن، بر بزهکاری در ارتباط با تغییرات افراد در طول زمان و شرایط زندگی آنان است. اکثریت پژوهش‌های این حوزه، با تأکید ویژه بر دوران کودکی و نوجوانی انجام شده‌اند. دغدغه اصلی جرم شناسان رشدمندار، مسئله استمرار و تغییر رفتار، مشتمل بر شروع و خاتمه بزهکاری و الگوهای بزهکاری در روند زندگی است.

ریشه‌های جرم شناسی رشدمندار، در گرایش‌های علوم اجتماعی و اثبات‌گرایی پیکره اصلی جرم شناسی قرار داشته و به مطالعه ارتباط میان عوامل زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی بزهکاری در طی روند زندگی، از دوران جنینی تا مرگ، می‌پردازد. یکی از فروض اصلی این دیدگاه این است که کوله باری که افراد با خود حمل می‌کنند، استمرار آثار حاصل از تجارب گذشته آنان، مانند دوران کودکی همراه با آسایش و شادی، بدرفتاری، بی توجهی یا سوء استفاده جنسی و... است که نحوه رفتار آن‌ها در حال حاضر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، جرم شناسان رشدمندار، رویکردهای سنتی را که بر اختلافات میان گروه‌ها تأکید می‌ورزند، به نفع

بررسی تغییرات درون فردی بزهکاری، در ارتباط با دگرگونی در بسیاری از عوامل دیگر، رد می‌کنند.

جرائم‌شناسی رشدمندار، در درک ک ما از ارتباط میان بزهکاری و گستره وسیعی از عواملی که در سراسر روند زندگی، پیوسته در تغییرنده، سهم به سزاپرای ایفاء می‌نماید. در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ایده‌های متفاوتی در مورد منشاء بزهکاری ارائه شد به عنوان مثال، قانون شکنی نوعی انتخاب عقلانی تلقی شد و اقدامات تبیهی یا تمهدات مداخله گر در فرصت‌های ارتکاب جرم، بهترین رویکردهای پیشگیرانه محسوب می‌گردید. در رویکردی دیگر، تکنیک‌های وضعی، مانند دشوار سازی آماج جرم و افزایش کنترل و نظارت بر فضاهای عمومی و خصوصی، به همراه فناوری‌هایی مانند تلویزیون مداربسته، به عنوان راه حل معضل بزهکاری، معرفی شدند. جرم‌شناسی رشدمندار، حتی در فئی‌ترین و کمی‌ترین اشکال خود، ضمن ارائه کننده چشم اندازی مرکب از عوامل مختلف، در تحلیل بزهکاری در ارتباط با علل روانشناختی و اجتماعی نیز موفق بوده است. یکی از نکات مهم این گرایش از جرم‌شناسی، در پاسخ به آنان که ارتباط میان بزهکاری و عوامل روانشناختی و جامعه شناختی را به دیده تردید می‌نگریستند، لزوم قرار دادن جرم در زمینه اجتماعی است. علاوه بر این، جرم‌شناسی رشدمندار ضمن تکیه بر زمینه اجتماعی، بر آثار ناشی از گروه دوستان و خانواده نیز تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر، در چشم انداز رشدنگر، بزهکاری، پدیده‌ای مرکب از عواملی بسیار نامتجانس و ناهمگون است، که تنها با تکیه بر یک گروه خاص از مؤلفه‌های رایج در یک رشته یا گرایش علمی، نمی‌توان به بررسی و تبیین آن پرداخت. چرا که گستره‌ای از عوامل، در سنین مختلف، می‌توانند واحد آثاری کاملاً متفاوت در افراد باشند که پرداختن به آن‌ها و اتخاذ رویکردهای صحیح، مستلزم برخورداری از دانشی میان رشته‌ای است. البته تمرکز بر عوامل فوق، باعث شده که این گرایش از جرم‌شناسی، در مورد نتایج وسیع تر فرآیند روند زندگی، مانند آثار جهانی بازارسازی بازارهای کار، در زمینه فرصت‌های شغلی ملّی، حرف چندانی نداشته باشد.

در نهایت، با توجه به ماهیت میان رشته‌ای و قابلیت عملکرد وسیع جرم‌شناسی رشدمندار در زمینه پیشگیری از جرم و درمان مجرمین، بی توجهی و عدم درک واقعیات پیچیده زندگی

کودکان و نوجوانانی که در جوامع محروم، زاده شده و رشد می‌کنند، خود، استقبال از عوامل خطرساز بی شمار بزهکاری در این حوزه می‌باشد.

فهرست منابع

الف - فارسی

- ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۰)، **جرائم‌شناسی پیشگیری**، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- رجی پور، محمود، (۱۳۹۱)، **مبانی پیشگیری اجتماعی رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان**، چاپ ۲، تهران: میزان.
- کی نیا، مهدی، (۱۳۸۸)، **مبانی جرم‌شناسی**، جلد اول، چاپ نهم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدوی، محمود، (۱۳۹۰)، **پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار)**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ولد، جرج، برnard، توماس، اسنپیس، جفری، (۱۳۸۸)، **جرائم‌شناسی نظری**، مترجم: علی شجاعی، چاپ سوم، تهران: سمت.

ب - انگلیسی

- Blokland, Arjan A., Nieuwberta, Paul, (2010), **Life Course Criminology**, International Handbook of Criminology, CRC Press- Taylor and Francis Group, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://ics.uda.rug.n>.
- Casey, Sharon, (2011), **Understanding Young Offenders: Developmental Criminology**, The Open Criminology Journal, No.4, (Suppl-MI), Retrieved in: 5-2-2013, in: <http://creativecommons.org/>.
- Garland, David, (2007), **Crime and Criminals: The Development of Criminology in Britain**, The Oxford Handbook of Criminology, Oxford University Press, United States of America, 4th Ed. Retrieved in: 5-2-2013, in: <http://people.exeter.ac.uk/>.
- Newburn, Tim, Criminology, Willan Publisher, UK, 1st ed.2007, p.823.
- Sampson, Robert J., Laub, John H, (2006), **A Life-Course View of the Development of Crime**, The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol.602, No.1, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://troublesofyouth.pbworks.com/>.
- Sutherland, Edwin H., (1988), **The Professional Thief**, The University of Chicago Press, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.press.unichi cago.edu/>.
- Osgood, Wayne D., (2003), **Interdisciplinary Integration: Building Criminology by Stealing from Our Friends**, American Society of Criminology, And Retrieved in: 5-28-2013, in: <http://www.asc41.com/>.
- Peters, Macr, (2009), **International Child Support: The United States Striving Towards a Better Solution**, New English Journal of International Comparative Law, Vol.15, No.1, Retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.nesl.edu/>.
- Wood, Jane, Alleyne, Emma, (2010), **Street Gang Theory and Research: Where Are We Now and Where Do We Go from Here?** University of Kent, UK, Aggression and Violent Behavior, Vol.15, retrieved in: 4-20-2013, in: <http://www.goccp.maryland.gov>.